

ملائقہ کے رویے

میں سے آ رہا (فصلہ ہو کر) اور میں سمجھتی تھی



سی سی آریو

(واحد پژوهش فرهنگ سایبرنتیک)

نازندگی زمین

ترجمه پیمان غلامی

dastopaa.net

نامه از کارل گوستاو یونگ به اکیدنا استیلول^۱.
به تاریخ ۲۷ فوریه ۱۹۲۹ (گزیده).

...دلبستگی‌تان به رگه‌ی فرهنگی لموری به شدت مشوشم می‌کند. از دیدگاه من – مبتنی بر سه تا از دشوارترین پرونده‌هایی که مواجه شده‌ام و سمبولیسم بی‌اندازه کهن ملازم‌شان – اغراق نیست اگر گفته شود که لموریا تمام آنچه را که ذاتاً برای ناخودآگاه نژادی بیش از همه وحشت‌آور است یک‌جا جمع می‌کند، و این‌که لموری‌های واقعی – که به نظر قصد دوباره‌شان را دارید – به بهترین وجه در اعماق زیرین دریا مدفون مانده‌اند. لاقل تا حدی که لموریا مد نظر باشد با مکتوبات پیرو حکمت الاهی موافق‌ام که تاریک‌ترین جادوگری‌ها می‌بایست با سیلی عظیم محو شده باشند طوری که این قاره با امکان‌های فرهنگی‌اش زیر نشانه‌ی ناخودآگاهانه‌ی فرورفتگی قطعی در زیر آب قرار گرفته است. اطلاع اندکی از طبیعت ساکنان آن منطقه‌ی نفرین‌شده دارم، ولی به چیزهایی مشکوک‌ام، هرچند خط‌سیر پژوهش‌هایتان مؤید شوم‌ترین اشارات من است...

هیچ مدرکی دال بر وجود پاسخی به این نامه وجود ندارد.

این سه «پرونده‌ی دشوار» چه کسانی بودند؟ به نظر دست‌کم بتوان یکی از آن‌ها را – لاقل در نگاهی سرسری – هایدی کورتزویل^۲ دانست. کورتزویل در سپتامبر ۱۹۰۸، پس از قتل وحشیانه‌ی برادر دوقلویش در جنوا، در یک نهاد روان‌پزشکی امن حبس شده بود. به نظر می‌رسد که توان استفاده از ضمیر اول‌شخص را از دست داده باشد، و تشخیص این بود که از جنون زودرس^۳ یا شیزوفرنی رنج می‌برد. در دادگاه محاکمه‌اش مکرراً ادعا می‌کرد که:

۱. Echidna Stillwell - یکی از پرسوناژهای مفهومی آثار سی‌سی‌آریو که در اغلب موارد در کنار پرسوناژ دیگری به نام پروفیسور دنیل بارکر حضور دارد. اوست که توجه بارکر را به وجوه غیرادبی تفکر فروید در فراسوی اصل لذت جلب می‌کند و خصوصاً راه را برای نظریه‌ی بسیار بنیادی «ژئوتروما» [geotraumatism] و همین‌طور «واپسروی مبتنی بر مرگ‌درمانی» [thanatropic regression] که در کار نیک لند، رضا نگارستانی، و ری براسیر جنبه‌ای محوری دارد باز می‌کند (ن.ک. دو متن بارکر سخن می‌گوید و کوتنایدید، سی‌سی‌آریو). درعین حال، اکیدنا نام یکی از موجودات افسانه‌ای اساطیر یونانی است، هیولایی زنانه، فرزند گایا، نیمه‌پری نیمه‌مار، که در غار زندگی می‌کند و محلش را تنها برای شکار ترک می‌کند. او مادر تمام هیولاهاست. استیلول هم می‌تواند تحت‌اللفظی هنوز خوب فهم شود. بابت ملاحظات تحلیلی-مفهومی در متن بارکر سخن می‌گوید و دیگر متون سی‌سی‌آریو به نظر می‌رسد بتوان گفت که بارکر یکی از سایه‌های لند و استیلول یکی از سایه‌های نگارستانی است. م.

2. Heidi Kurzweil

۳. Dementia Praecox - زوال عقل پیش‌رس؛ دیوانگی زودرس در جوانی؛ معادل قدیمی برای شیزوفرنی. م.

نیمی را کشتیم تا یک دوقلو شویم، ولی کافی نبود...

یونگ در ابتدا به این پرونده علاقمند شد، و یک سری جلسه‌ی تحلیلی برایش برگزار کرد. کورتزویل — در روزنوشت‌ها و مکاتبات یونگ — به هایدی کی. بدل شد، اما به نظر می‌رسد که یونگ پس از پنج هفته امیدش به پیشروی در جلسه‌ها را از دست داد و از ادامه‌ی فرایند تحلیلی دلسرد شد.

یونگ پس از سومین جلسه‌اش با هایدی کی، دقیقاً بیست سال قبل از نامه‌اش به استیلول، در ۲۷ فوریه ۱۹۰۹، کلمات زیر را ثبت می‌کند:

دکتر یونگ، ما می‌دانیم که شما در بدن دیگر^۱تان پیر هستید.

این بدن قدر جهنم پیر است.

شما را عقب نگه داشته، ولی ما را پس رانده.

این بدن حس می‌کند که دارد لموری می‌شود،

و این نازندگی قطعی^۲ است [es ist bestimmt unleben] [مقدر است که زندگی کند]]^۳

هیچ چیزی وجود ندارد که برای گریختن انجام ندهیم.

هیچ، هیچ، هیچ

اما این سرنوشت ماست.

زیر سلول‌هایمان شعفی الکتریکی را زوزه می‌کشد.

این بدن هیچ جایی در زمان نیست و هیچ‌مان می‌کند.

بدن هیچ^۴ است، و داغی الکتریکی.

یک هیچ‌بدن^۵ الکتریکی به جای ما.

دست کم در این وهله اشاره‌ی اندکی وجود دارد به «سمبولیسم بی‌اندازه کهن» که یونگ وعده‌اش را به ما می‌دهد. برعکس، قرابتی قابل‌توجه وجود دارد با نوشته‌های حادمدرن فرقه‌گرایان مرگ مصنوعی

۱. we killed half to become one twin. یکی از دوقلوها را به قتل رساندیم تا یک دوقلوی تکی شویم. م.

2. other body

۳. عبارت آلمانی داخل گروه برای خود متن است، انگار در این حادثه یونگ لابه‌لای خطوط بیمار مورد بررسی‌اش چیزی نوشته باشد. م.

4. body of nothing

5. nothing-body

سایبرگوتیک^۱ که در جایی دیگر مستند شده است. رمزمتن‌های سایبرگوتیک^۲ ارجحیتی مشخص را برای ضمایر ناشناس در اشتراک دارند، چه این ضمایر جمعی باشند چه دوم یا سوم شخص، درعین‌حالی‌که توأمان به‌نحوی مارپیچی پیرامون یک شکنجه‌ی الکتریکی خشتی‌کننده^۳ که به نام لموریا درنور دیده می‌شود در گردش‌اند.

و در کلمات یک هشدار رمزی ناشناس:

هر بار می‌سوزیم اما فراموش می‌کنیم.
وقتی هر بار شروع می‌کنیم باز می‌گردد، و دیگر هیچ‌کس انجامش نمی‌دهد، اما دیگر خیلی دیر است.
دوباره به سمت سوختن الکتریکی می‌رویم، اما فراموش می‌کنیم که این شیوه از مردن به مغز آسیب می‌زند.
خیلی طول کشید یاد گرفته شود که دارد رنده می‌شود و می‌سوزد، که مردن در مغز حس شده است، که این هول‌آور است...
حس‌کردنش بسیار هول‌آور است، اما بعد فراموش می‌کنیم، پس دوباره می‌تواند اتفاق بیافتد.
جیغ‌زدن بدن فلزی برای مردن در الکتریسته.
جنس^۴ میکروذره‌ای فلزی که به نازندگی تعلق دارد و نه ارگانسیم.
و زامبی‌ساز^۵ همین را به بار می‌آورد، همراه با گزش هزارپای دیجیتالی.
و ما به آن خو گرفته‌ایم، از آن آویزان شده‌ایم، چون از نگاهی دیگر همان لموریاست.
احساس تحمل‌ناپذیر بی‌وقفه، تا همیشه در گذر، در حال نزدیکی از خارج، طوری که هیچ چیز را به‌نحوی پیوسته حس نمی‌کند.

۱. K-Goth artificial death cultists. فرقه‌های موجودیت‌های گوتیک سایبری (کی‌گوث‌ها) که همواره در پی مرگ مصنوعی/ساختگی‌اند؛ منظور از مرگ مصنوعی همان تولید سطح صفر مثبت یا ساخت درونماندگاری الکتونی‌عصبی است که با حرکت به سمت ماتریالیسم خط‌صاف یا ماتریالیسم مرده رخ می‌دهد، جایی که نیروی نازندگی (درمقام منطقه‌ی میان‌بودگی مطلق) یا مرگ اشتدادی جزئی درون اعصاب و حواس به جریان می‌افتد. در مورد این مفاهیم ر.ک. چه اتفاقی در هزاره نیفتاد؟، سی‌سی‌آریو، منتشرشده در «دست‌وپا»، بخش «ضمیمه: فرقه‌های رمزی ماقبل‌هزاره‌ای»، بند ۱: ماتریالیسم خط‌صاف، ص ۵. م.

2 K-Goth Crypt-texts

۳. nullifying. در مورد مفهوم گره‌ی خنثی یا دیو اوتانل (خدای کاتاتونیک اسپینوزا درمقام صفر تولید یا ماتریس شدت) در نولموریسم و نسبتش با نازندگی و ماتریالیسم خط‌صاف ر.ک. حادخرافه‌ی سایبرگوتیک، سی‌سی‌آریو، منتشرشده در «دست‌وپا»، پانویس ۳، ص ۴. م.

4 sex

5 Zombie-maker